

بیک خوزستان:

## قیام ملی ۳۰ تیر، گواه اقتدار و توانمندی ملت ایران

عملیات نظامی در عراق و آماده‌سازی افکار داخلی و خارجی، با قرار دادن ایران در کنار عراق ابعاد مسئله را گسترده‌تر نشان دهد. در عمل، این موضع‌گیری نتوانست حمایت اتحادیه اروپا و کشورهای قدرتمند دیگر را چنانکه باید جلب کند. با تشکیل لویه جرگه در افغانستان و انتخاب دولت دو ساله آقای کرزای با همان ترکیب کنفرانس پن (با کمی تفاوت)، بدون برپاگشتن آشوب و غوغا، و با ناموفق ماندن اقدامات تروریستی گروه‌های وابسته به پاکستان مانند کشتن دو عضو کابینه، نحوه برخورد آمریکا با ایران تغییر یافت و «تهدید نظامی» جای خود را به «مانور سیاسی» داد. در این مرحله، بجای تهدید ملت و کشور، به بهانه حمایت از دموکراسی و حقوق بشر، جناحی از حاکمیت مورد خطاب قرار گرفت. ولی این حمایت منجر به برخی واکنش‌های داخلی در حمایت از جناح مزبور گشت. نکته قابل توجه در اینجا اعلامیه‌ای بود که از سوی سپاه انتشار یافت، اعلامیه‌ای که اگر دستکم در زمان اعلام «محور شیطانی» منتشر شده می‌توانست برای برخی افراد تندرو قابل توجه باشد. سخنان بوش را می‌توان به یک چرخش عمده تعبیر کرد که دیگر تهدید نظامی در کار نیست. ولی اینکه او درباره جریانه‌های داخلی ایران سخن گفته و از گروهی از حاکمیت در برابر گروه دیگر بطور ضمنی حمایت کرده، مطلب تازه‌ای نیست. زیرا از سالها پیش با توجه به نارسایی‌های شدید داخل کشور و مخالفت گسترده اکثریت عظیم ملت ایران با انحصارطلبی‌های یک جناح و فشارهای وارد بر جامعه و در بسند قرار دادن آزاداندیشان و نیروهای سیاسی ملی خارج از حاکمیت و بستن پی در پی روزنامه‌ها و برخورد خشونت‌بار با دانشجویان و نبود آزادی و تلاش ارگانه‌هایی چون شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت برای حذف نیروهای ملی و اصلاح‌طلبان، ابعاد گسترده‌تری یافته است. در نهایت تأسّف، مقامهای آمریکایی در قالب حمایت از اصلاحات، در عمل سبب بسته شدن فضا و اعمال فشار بیشتر بر جامعه شده‌اند. ما بنام ملت ایران از امروز آزادیخواهان و مبارزان سیاسی طیف اپوزیسیون ملی، همواره با این انتقاد و خرده‌گیری از سوی عوام الناس و حتی اقشار تحصیلکرده

مواجه هستند که با وجود دیو پرهیمنه «استعمار» و «امپریالیزم» که از طریق نهادهای پیچیده و گسترده‌ای چون فراماسونری، کمیته ۳۰۰، کمیته داووس و ... بر ذره ذره اجزای جهان حکومت می‌کند، و پدیده «استبداد داخلی» که با در اختیار داشتن نهادهای قدرتمند سیاسی، اقتصادی، نظامی و قضایی و ... تمامی ارکان جامعه را تحت سلطه و کنترل خود دارد، مبارزات اپوزیسیون ملی با این امکانات ناچیز در راستای تغییر شرایط به سود ملت و منافع ملی چگونه می‌تواند مثمر ثمر باشد و آزادخواهان با محدودیتهای فراوانی که با آن مواجهند، چگونه می‌توانند در مقابل این دو پدیده (استعمار و استبداد) قد برافرازند و با آنان به مبارزه برخیزند؟!

مسنولان آمریکا می‌خواهیم که از هر گونه اظهار نظر و حمایت از جریان اصلاح‌طلبی و دگراندیشان در ایران خودداری کنند. ملت ایران از قدرت شناخت و هوش والایی برخوردار است و با توجه با سابقه دخالت‌های آمریکا در ایران از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به بعد، نظر مثبتی به حمایت‌های مزبور نداشته و آنرا عاملی برای تشدید فشار نیروهای انحصار طلب ارزیابی می‌کند. این ملت بر آنست تا با کوششی خستگی‌ناپذیر، و بر کنار از هر گونه حمایت برون مرزی، در بستر اصلاحات پسویا، مردمسالاری و حاکمیت ملی و فضای آزاداندیشی را در پهنه ایران زمین برقرار ساخته، با حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و تکیه بر فرهنگ ملی خویش، گامهای مؤثری در دستیابی به پیشرفت و توسعه همه جانبه بردارد.

در پایان، ما یکبار دیگر به برخی جریانه‌های پشت پرده که ادامه اقتدار خود را در گرو بحران آفرینی می‌دانند هشدار می‌دهیم که شرایط منطقه بسیار حساس و بحران زده است و هر اقدام نسنجیده و ستیزه جویانه‌ای می‌تواند بشدت کشور را در معرض آسیب‌ها و ترکش‌های ویرانگر قرار دهد. امید که چنین مبادند.

شیوع و فراگیری این نگرش نادرست را - که معتقد است سیاست در کشورهای جهان سوم در قبضه قدرتهای بزرگ جهانی بوده و از ملتها

هیچ اقدام مؤثری بر نمی‌آید - می‌توان از مهمترین عوامل عقب ماندگی و عدم رشد و پیشرفت ملت و سیطره استبداد و استعمار بر آن تلقی نمود. با اینکه «خود آگاهی ملی» (یعنی آگاهی و شناخت شایسته و بایسته ملت از «فرهنگ و هویت ملی»، «حقوق تاریخی، سیاسی و اجتماعی» و «مصلح و منافع ملی» خود) برای نیل به «حاکمیت ملی» لازم و ضروری است، ولی کافی نیست و باید به «خودباوری ملی» نیز دست یافت.

ملتی که قدرت خود را باور نداشته باشد و توانمندی‌های خویش را نشناسد و ایمان نداشته باشد که از پتانسیلهای لازم جهت نیل به آرمانهای خود برخوردار می‌باشد، متظلم و سلطه‌پذیر و «توسری خور» بار می‌آید و از تلاش و مبارزه برای کسب آزادی و دموکراسی ناتوان می‌ماند (چرا که مبارزه را عبث و بیهوده می‌انگارد) و خودکامگان و اربابان استبداد نیز از این نقیصه به سود خود بهره می‌جویند و می‌کوشند با استفاده از این فرصت، سلطه خود را بر نهادهای قدرت استتاری و تحکیم بخشند.

صاحبان این نگرش نادرست - که متأسفانه در شرایط حاضر طیف عمده‌ای از جامعه را تشکیل می‌دهند - از توانمندی و نیروی عظیم «ملت» غافل و ناآگاه هستند. حال آنکه تاریخ نمونه‌های بیشماری از حماسه‌های ملی و تأثیرگذاری شگفت‌انگیز ملت‌ها در رقم زدن سرنوشت خود را به تصویر می‌کشد، تاریخ معاصر ایران نیز مشحون از این اعجازهای بزرگ است. قیام ملی ۳۰ تیر همچون انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت، انقلاب ۵۷ و ... نمونه‌ای از این دست شمرده می‌شود. چنانکه در تاریخ ایران باستان نیز با حماسه‌هایی چون قیام گاه آهنگر، قیام اشکانیان بر علیه استیلای خارجی، و ... رو برو می‌شویم. داستانسرای تاریخ به ما می‌آموزد که هیچ نیروی خودکامه داخلی یا امپریالیست خارجی را یارای مقابله با قدرت عظیم «ملت» - بشرط آنکه بیدار شود و دلیرانه علم آزادیخواهی را برافرازد - نیست.

قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را به یک عبارت می‌توان گواهی بر قدرت و

توانمندی ملت ایران در ایستادگی و مبارزه با خودکامگان و بیگانه پرستان نامید. در این روز، نه تانکها، نه پلیسهای اسب سوار مسلح و نه تفنگ و سرنیزه سربازان شاه، هیچکدام نتوانستند در مقابل نیروی عظیم ملت که توسط جبهه ملی ایران سازماندهی و هدایت شده بود، مقاومت کنند و بار دیگر تاریخ ثابت کرد که: «خون بر شمشیر پیروز است!»

به عبارت دیگر، ۳۰ تیر روز از هم پاشیدگی شکوه پوشالی استبداد و استعمار بود. اگر محمد رضا شاه به اعتبار پشتوانه‌های خارجی خود می‌کوشید که اعمال قدرت کند و اوضاع را مطابق میل و منافع خود و اربابانش رقم زند، ولی جبهه ملی و پیشوای آن دکتر مصدق، متکی به حمایت و پشتیبانی ملت بود و به همین اعتبار توانست پشت استبداد را به لرزه در آورد و استعمار پیر را دستکم برای مدتی - در کسب مطامع خود و چپاول منابع ملی ایران ناکام گرداند.

حماسه جاوید ۳۰ تیر، نتیجه و محصول «خودآگاهی» و «خودباوری» ملت سترگ ایران بود و امروز نیز اگر جبهه ملی ایران که توسط یادگاران مصدق راهبری می‌شود و از اقبال وسیع و اعتماد استوار مردمی برخوردار است، بتواند بار دیگر آن خودآگاهی و خودباوری را در ملت پدید آورد، بی‌گمان خواهد توانست همچون گذشته شگفتی‌ها بیافریند و در راه استقرار حاکمیت ملی، نتایج درخشان و شگرفی حاصل نماید. آری، به فرموده خواجه شیراز (با اندکی دخل و تصرف)

فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه «مصدق» می‌کرد!

به امید آن خجسته روزی که نسیم آزادی وزیدن بگیرد و درفش پر فروغ «حاکمیت ملت ایران» را در این کهن بوم و بر به اهتزاز در آورد.

ارعاب وزندانی کردن حق  
گرایان تضمینی برای تداوم  
قدرت ناحق نیست.

با عرض پوزش  
ابتدای ستون دوم